

در دیدار مدیر کل ارشاد استان و رئیس نمایندگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

بیان شد

تأکید بر اهمیت موسیقی مقامی خراسان

جعفر مروارید، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی در دیدار با علی بختیاری، رئیس نمایندگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، بر همکاری‌های مشترک و توسعه فعالیت‌های فرهنگی هنری در حوزه بین‌الملل تأکید کرد. مروارید با اشاره به پیام مقام معظم رهبری به جوانان غرب گفت: باید از ظرفیت‌های جوانان در تحقق راهبردهای فرهنگی و هنری این سند و نیز فعالیت‌های بین‌المللی استفاده بیشتری شود.

معرفی موسیقی مقامی و آیینی خراسان، معرفی مفاخر فرهنگی هنری، علمی، استفاده از ظرفیت فضای مجازی برای معرفی دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی ایران و هنر آیینی و دینی، هماهنگی برای حضور هنرمندان نمایشی وعکاسی وخوش‌نویسی در جشنواره‌های بین‌المللی و گسترش زبان فارسی از دیگر محورهای گفت‌وگو ومورد تأکید در این دیدار بود.

- تقدیرمدیرکل فرهنگ وارشاد از هنرمند جوان موسیقی مقامی

جعفر مروارید، همچنین دیروز با علی پورعطایی، سرپرست گروه بیدل و فرزند مرحوم استاد پورعطایی، دیدار و از فعالیت‌های این هنرمند تقدیر کرد.

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی در این دیدار یاد و خاطره استاد پورعطایی را گرامی داشت و گفت : گروه بیدل با فعالیت‌های خود در این عرصه، علاوه بر اینکه یاد استاد پورعطایی را زنده نگه داشته است، افتخاری برای تربت جام و استان است. امیدوارم این روند روبه‌رشد و این اجراهای زیبا ادامه پیدا کند و این گروه در عرصه‌های ملی و بین‌المللی بدرخشد.

زندگی شهید صیادشیرازی در قالب سریال تلویزیونی



سریال «سپهبد صیادشیرازی» از سوی مرکز سیما فیلم تولید می‌شود. مدیر گروه فیلم و سریال مرکز سیمافیلم با اعلام این خبر به خبرگزاری صبا گفت: ساخت سریال «سپهبد صیاد شیرازی» کار بزرگ و مهمی است زیرا این شهید بزرگوار از بزرگان ارتش و جبهه‌های نبرد بوده و هم در انقلاب اسلامی و هم در دوران دفاع مقدس نقش به‌سزایی داشته است. از این رو برای تولید اثری درباره این شهید باید همه جوانب کار در نظر گرفته شود.

مجید اکبرشاهی با بیان اینکه با دعوت از حبیب والی‌نژاد به عنوان تهیه‌کننده سریال امیدواریم کار خوب و مؤثری از این شهید ساخته شود، افزود: والی‌نژاد به عنوان تهیه‌کننده به همراه حسین حسنی، سرپرست نویسندگان جلسات خود را با فرماندهان ستاد کل نیروهای مسلح و ارتش جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند.

او به بخش‌هایی از زندگی شهید بزرگوار که در سریال به نمایش درخواهد آمد اشاره کرد و گفت : زندگی شهید صیاد شیرازی در دوران دفاع مقدس و ترور او بدون شک از بخش‌های مهم سریال به شمار می‌آید.

سریال «سپهبد صیاد شیرازی» در مرکز سیمافیلم تهیه و تولید می‌شود و این مرکز تلاش دارد تا با ساخت زندگی‌سرداران جنگ و شخصیت‌های ملی، نام و یاد آن‌ها را زنده نگه داشته و بخش‌های مختلف زندگی‌شان را به عنوان چراغ راه به مخاطبان معرفی کند. سریال‌هایی مثل زندگی شهید باکری و شهید صیاد شیرازی از آن دست کارهاست که در این بین ساخت سریال «عاشورا» با محوریت لشکر ۳۱ عاشورا و شهیدان باکری به کارگردانی هادی حجازی‌فر در حال تصویربرداری است. همچنین صحبت‌هایی برای ساخت سریال زندگی شهید حاج قاسم سلیمانی مطرح است.

«دعوت» امسال هم ویژه برنامه افطار شد

برنامه تلویزیونی «دعوت» امسال هم به عنوان ویژه‌برنامه افطار ماه مبارک رمضان روی آنتن شبکه یک سیما می‌رود. به گزارش ایسنا، برنامه «دعوت» با آغاز رمضان ۱۴۰۰ و با حضور رحمت‌الاسلام و المسلمین محمد برمایی به عنوان کارشناس خانواده روی آنتن می‌رود. محیا اسناوندی سردبیر، محمد بخشایش سرپرست گروه سوتوبایی ومحمد آقایی‌فردمدیر هنری «دعوت» هستند.

«دعوت» سال گذشته نیز با محوریت حفظ و تحکیم بنیان خانواده پخش شد.

این برنامه به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مجتبی کشاورز کاری از گروه اجتماعی شبکه یک سیماست که در ایام ماه مبارک رمضان هرروز ساعت ۱۵:۱۹ پخش خواهد شد.

فصل دوم «منو بشناس» ۳۰ قسمتی است

فرزاد فرزین فصل دوم برنامه اینترنتی «منو بشناس» را در ۳۰ قسمت اجرا خواهد کرد. به گزارش خبرگزاری صبا، برنامه «منو بشناس» در تعطیلات نوروز سال ۱۴۰۰ از پلتفرم روبیکا پخش شد. پس از انتشار قسمت آخر، فرزاد فرزین مجری برنامه، در بخشی از پست اینستاگرامی خود، بر تولید فصل دوم این برنامه تأکید کرد و نوشت: «منو بشناس در فصلی متفاوت به‌زودی بازخواهد گشت.» حال شنیده‌ها حاکی از آن است که فصل دوم این برنامه در حال طراحی است و نخستین قسمت آن تا پایان بهار ۱۴۰۰ منتشر خواهد شد. «منو بشناس» در فصل دوم، در ۳۰ قسمت تولید می‌شود و برخلاف فصل اول، پخش هفتگی خواهد داشت. بنابراین انتشار فصل دوم این برنامه تا زمستان ادامه دارد. برنامه اینترنتی «منو بشناس» با سرمایه‌گذاری همراه اول و برای پخش اختصاصی از پلتفرم روبیکا به تولید می‌رسد.

شکیبا افخمی‌راد

sh.afkhami@shahranews.ir

سامان کافی از هنر جوان دوره فیلم‌سازی سال ۱۳۹۶انجمن سینمای جوان مشهد سال گذشته فیلم کوتاهی به نام «مرسانا» را کارگردانی کرد که به تازگی به سومین دوره جشنواره cin cachus de اسپانیا راه یافته‌است.فیلمی به تهیه‌کنندگی مشترک خود او وانجمن سینمای جوانان در مشهد که پیش از این نیز برای شرکت در جشنواره‌هایی در انگلیس و ایتالیا پذیرفته شده‌بود. کافی در اثر جدیدش در حوزه فیلم‌سازی زندگی دختر بچه‌ای ناشنوا را به تصویر کشیده‌است. اما او برای روایتش روشی ساده و معمول را انتخاب کرده‌است. به گفته کافی در فیلم «مرسانا» هیچ صدایی شنیده نمی‌شود و تماشاگر دختر بچه ای را می‌بیند که ضبطی را روشن و شروع به حرکات موزون می‌کند. در آخر فیلم هم مادر این دختر وارد اتاق می‌شود و به زبان ناشنوایان حرفی به فرزندش می‌زند و تازه آنجا مخاطب متوجه می‌شود که با داستان دختری ناشنوا روبه‌رو بوده‌است. کافی که خودش را فیلم‌ساز تجربه‌گرا می‌داند در ادامه به ما توضیحات بیشتری درباره فعالیت‌هایش و همچنین مراحل ساخت فیلم «مرسانا» ارائه می‌کند.

- آغاز کار با صدابرداری

کافی از نحوه ورودش به دنیای سینما می‌گوید: من بعد از شرکت در دوره‌های فیلم‌سازی انجمن سینمای جوان، به عنوان صدابردار فعالیتیم را در سینمای مشهد آغاز کردم و با خیلی‌ها همکاری داشتم. البته در این بین کارهای فیلم‌سازی خود را

هم انجام می‌دادم. اما میان اهالی سینمای مشهد بیشتر به عنوان صدابردار شناخته می‌شوم.

او یادآور می‌شود: حضور در پروژه‌های مختلف باعث شد تجربه‌های زیادی کسب کنم و روند ساخت فیلم کوتاه، بلند و تله فیلم را ببینم. در واقع من به عنوان صدابردار در سر صحنه بودم ولی می‌دیدم کارگردان، فیلم بردار، بازیگردان و گریم چه کار می‌کنند. حضور در این پروژه‌ها برای من کلاس‌های عملی خیلی خوبی بود.

کافی می‌گوید، این روزها تصمیم گرفته فیلم‌سازی را به صورت جدی‌تر دنبال کند و کمتر کار صدابرداری در پروژه‌های دیگران را بپذیرد. این سینماگر تأکید می‌کند که دوست‌دارد به عنوان یک فیلم‌ساز شناخته شود.

او درباره آثاری که تا به امروز ساخته توضیح می‌دهد: در پایان دوره فیلم‌سازی انجمن سینمای جوان فیلم کوتاهی ساختم به نام «سر درگم» که اولین کار جدی من در این حوزه محسوب می‌شود، بعد از آن نیز حدودا ۱۴ فیلم کوتاه دیگر را جلوی دوربین بردم که تهیه‌کنندگی تمام آن‌ها به غیر از فیلم آخرم «مرسانا» به عهده خودم بود.

- فیلم‌سازی تجربه‌گرا

کافی به اولین همکاری خود با انجمن سینمای جوان در فیلم «مرسانا» اشاره می‌کند و می‌گوید: با تأیید فیلم‌نامه مرسانا در پانوق‌های فیلم‌نامه خوانی و فیلم‌نامه‌نویسی انجمن در سال ۹۸ قرار شد بودجه‌ای به آن اختصاص یابد. قرارداد با انجمن سینمای جوان نوشته شد و بخشی از بودجه پرداخت شد و من شروع به ساخت فیلم کردم. زمانی که کار تمام شد فیلم را برای تهران فرستادند اما متأسفانه «مرسانا» نجا تأیید نشد و بخشی از بودجه که قرار بود بعد از تأیید تنهایی به فیلم داده شود به آن اختصاص پیدا نکرد.

او علت این اتفاق را این‌گونه توضیح می‌دهد:

گپ و گفت با کارگردان فیلم کوتاه «مرسانا» که به تازگی به جشنواره فیلم اسپانیا راه یافته‌است

تماشای دنیای دختر ناشنوا



در فیلم «مرسانا» هیچ صدایی شنیده نمی‌شود و تماشاگر دختر بچه‌ای را می‌بیند که ضبطی را روشن و شروع به حرکات موزون می‌کند. در آخر فیلم هم مادر این دختر وارد اتاق می‌شود و به زبان ناشنوایان حرفی به فرزندش می‌زند و تازه آنجا مخاطب متوجه می‌شود که با داستان دختری ناشنوا روبه‌رو بوده‌است

نمی‌شود و پیچیدگی خاصی دارد که کار من را در قراردادهای این چنینی دشوار می‌کند. این کارگردان که خودش را فیلم‌سازی تجربه‌گرا می‌داند، خاطرنشان می‌کند: فیلم‌های تجربه‌گرا آثاری مفهومی هستند

که براساس تجربیات و دید خاص خود فیلم‌ساز ساخته می‌شوند. داستان این نوع آثار مقداری گنگ است و در آخر خود بیننده باید علت و معلولش را با قاب‌هایی که می‌بیند پیدا کند. بیشتر فیلم‌های من از جمله خود فیلم «مرسانا» این گونه ساخته شده‌اند.

او یادآور می‌شود: در فیلم مرسانا هیچ صدایی شنیده نمی‌شود و ما در دنیای یک دختر ناشنوا هستیم. نشان دادن دنیای خیالی این دختر در کنار دنیای واقعی

یادداشتی در سوگ عباس کاتوزیان، نقاش چیره دست و فقید ایرانی به مناسبت سال مرگش

به گلِ نشستن یک نهنگ در تنهایی

امکان پذیر نیست. متأسفانه از گذشته قبل از عباس کاتوزیان و دوره طفولیتش، چندان اطلاعات دقیقی موجود نیست. همین‌قدر می‌دانیم که او در بیستم مرداد سال هزار و سیصدودو، برای اولین بار گرمای مطبوع آغوش مادر را حس کرد. البته این احساس چندان دیری نپایید. چون در دوسالگی مادرش را از دست داد! از آن پس پدرش که مردی متمول و خوش‌ذوق بود او را رشد داد.

به روایتی، پدرش مردی مهربان و اهل هنر بوده و خط خوشی هم داشته است. عباس که مانند غالب هنرمندان، از کودکی به نقش و رنگ علاقه داشته با حمایت پدر، برای ادامه دادن این عشق در نوجوانی وارد مدرسه کمال‌الملک می‌شود، و خیلی زود جای خود را به عنوان کسی که دستش و چشمش برای نقاشی ساخته شده‌است، در دل استادان باز می‌کند. استادان بنامی مثل «حسین شیخ» و «محموداولیا» که هردو از شاگردان مستقیم کمال‌الملک بودند و خوب می‌دانستند با نوآموزان مشتاق چطور می‌توانند کنار بیایند.

او با توجه به استعدادش در به تصویر کشیدن فیگورها و تبحرش در نقش زدن پرتره‌ها، به عنوان یکی از نقاشان نسل دوم پس از کمال‌الملک تبدیل می‌شود. نسلی که قدیر صباغیان، حسنعلی وزیری، رضا صمیمی، علی اصغر پنگر، علی‌اکبر صنعتی، هوشنگ پیمانی و بسیاری بزرگان دیگر را به هنر دنیا معرفی کرد. بعدها خود کاتوزیان به عنوان استاد و نائب رئیس همین مدرسه مشغول فعالیت می‌شود و در طی این سال‌ها از دوای می‌کند و صاحب دو دختر می‌شود. نقاشی برای او مثل نوشیدن آبی زلال و گوارا خوشایند بود. او به آناتومی بدن انسان به قدری مسلط بود که تمام پیچش‌ها و سطوح درگیری عضلات در هر پیچش را می‌دانست. طوری که خودش می‌گفت: آن‌قدر نقاشی کرده‌ام که شمار دقیق آن‌ها را به خاطر ندارم در دوران



برای مدت‌ها آنجا نشسته‌اند و دارند گذر سالیان را بر مردم می‌بینند. انگار هنوز به دنبال نقاش چیره‌دست خودشان هستند. گویی تمام شخصیت‌هایی که نقش شده‌اند، زنده‌اند. کاتوزیان طوری این کار را انجام داده‌است، که دیدن آن تصاویر زلال، شفاف و با چیره‌دستی کامل جز در کارهای او

«استاد شهریار»، «سید گل»، «زرتشت» و بسیاری آثار معروف دیگر، با آن رنگ و لعاب فریبده‌شان، خودش را جاودانه کرده‌است. انگار شخصیت‌های آثارش در کوجه باغ‌ها، گذرها، خانه‌های خشتی، تالارهای بزرگ و میادین این سرزمین، در سکوت و با نگاهی خیره و تحسینگر،

اصل بر این است که آدم‌ها چیز زیادی به خاطرشان نمی‌ماند و چیزهایی هم که می‌بینند زیر خروارای اطلاعات غالباً پیهوده، از نظرشان گم می‌شود. حالا اگر کسی اهل هنر باشد و تقلای نداشته باشد، که خیلی زودتر به سطل عمیق فراموشی می‌سیارندش و هیچ دور و برش نمی‌آیند تاوقت مرگش.

سرنوشتی که تقریباً نزد همه اهل هنر یکی است. انگار مقدر است بیشتر این قسم آدم‌ها، چند صباح آخر را در عزلت و تنهایی بگذرانند و بعد از زور بی‌کسی بمیرند. مثال‌ها آن‌قدر زیادند که در این چند خط شکسته‌بسته جامی‌شوند. همین را بگویم که اگر قرار بود فقط اسم بیاورم کل مطلب را به فهرست متوفیان از این قسم باید اختصاص می‌دادیم. ولی تقویم همیشه راست می‌گوید. تقویم به خوبی یادش است که چه روزهایی بر ما گذشته‌اند و چه آدم‌هایی این جهان و هر چیزی که در آن است ا را ترک گفته‌اند.

عباس کاتوزیان در بیست‌ودومین روز از فروردین سال هزار و سیصد و هشتاد و هفت، برای آخرین بار طلوع آفتاب را دید. او در سن هشتاد و پنج سالگی خانه‌اش در دامنه البرز را در حالی به مقصد دیار باقی ترک کرد، که کسی از خیل هواداران هنر و شاگردان و کسانی که داعیه هنر دارند، بر بالینش حاضر نبودند. آن‌قدر غریب که صبح روز بیست‌ودوم فروردین، مأموران کلانتری منطقه محل سکونتش، با اعلام خبری، به منزل او مراجعه کرده و نیم ساعت به نیم روز مانده، مطلع شدند که هنرمند نقاش در گذشته است. کمتر از یک‌ماه قبل از مرگش هم نمایشگاهی از آثارش در نگارخانه نیوران بر گزار شده بود و به او هزار به‌به و آفرین گفته بودند ولی حافظه کوتاه مدت مردم، او و هنرش را فراموش کرده بود. با این حال، خالق تابلوهای «دختر کرد»، «نقاش پیر»، «ترمه‌فروش»،

امیرمنصور رحیمیان

زندگی با نقاشی

نوشتن همیشه سخت است. سخت‌تر هم می‌شود اگر در مورد بعضی از آدم‌ها و درباره مرگ آن‌ها باشد. مثل این است که هر سال، در موعدی مشخص زخمی ناسور را دوباره و چندباره باز کنیم. زخمی که مدت‌ها از آن گذشته و التیام که چه عرض کنم، فقط رویش پوست گرفته و بعد از آن همه سال که بر آن گذشته

با نیست‌بر جانش بیفتیم. قصه مرگ و هلاک، همواره قصه‌ای تلخ و گزنده بوده است. نه از بابت خود مُرده، که شرم و حسرت از باب نبودش. اما ن از زندگی‌ای که هم درمیان‌هستی و هم نیستی، شرم و حسرت از باب نبود بعضی آدم‌ها گفتم، یاد بعضی نفرت در ذهنم پررنگ شد. یاد آدم‌های حسایی که از کم لطفی مُردند. یاد «عباس کاتوزیان» که همین امروز سال مرگش است. آدم‌ها تا زنده‌اند با اینکه خویشان و اقربایی دارند، با این‌حال با آدم‌های کمی می‌توانند تماس بگیرند و یکدیگر را ببینند و هزار راه دیگر برای فرار از تنهایی پیدا کنند. ولی وای از روزی که ناگهان بانگی برآید و خواهجه بمیرد! البته که شعر این‌طور نیست و به لحن نوشته تغییرش داده‌ام – آدم‌ها رنگ‌به‌رنگ و فوج به فوج، از گوشه و کنار یک عمر زندگی‌اش، ماتم‌زده و گریان، ظاهر می‌شوند. حالا اگر مرحوم زمانی سری در سرا پیدا کرده باشد و اهل هنری یا از اهالی تجارتی چیزی باشد، دیگر آشناها آن‌قدر زیاد می‌شوند که خود مرحوم هم یادش نمی‌آید کجا با آن‌ها ملاقات داشته باشد. حالا به مراسم تشییع جنازه‌اش آمده‌اند. چون با این احوال این روزها و با این همه نرم‌افزار و سایت و روزنامه و هزار رسانه دیگر، خیلی سخت شده که کسی در یادها بماند.